

السلام علیکم وعلیٰ
آلکم وعلیٰ سلم
یا ابا عبد الله (ع)

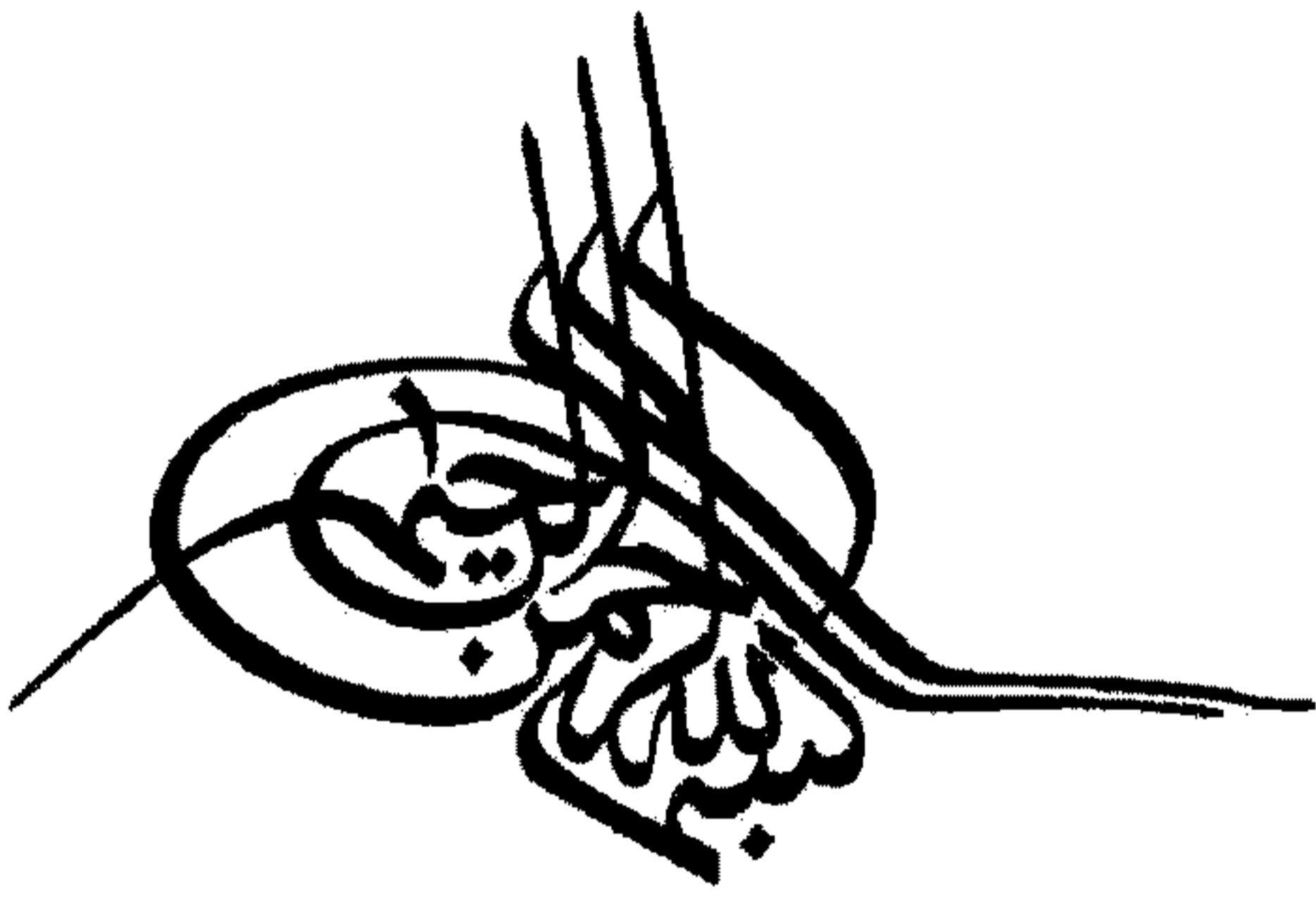


دانا
انتشارات
فرهنگ مکتوب

نبوت منتظران

سپری در دعای عهد

مهدی قاسمی منفرد



نجوای منتظران
«سیری در دعای عهد»

مهدی قاسمی منفرد

تهران ۱۳۸۵

قاسمی منفرد، مهدی، ۱۳۴۲ -

نجوای منتظران سیری در دعای عهد / مؤلف مهدی قاسمی
منفرد. -- تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۵.
۹۶ ص.

ISBN 964-8839-14-X

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۲. مهدویت
-- انتظار. ۳. دعای عهد. الف. عنوان. ب. عنوان: سیری در دعای
عهد.

۲۹۷ / ۴۶۲

BP ۲۲۴ / ۴ / ۶۷۵ق ۳

۸۵-۱۱۴۷۸م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات فرهنگ مکتوب

تهران - صندوق پستی ۳۴۳۳-۱۹۳۹۵

نجوای منتظران

«سیری در دعای عهد»

مؤلف: مهدی قاسمی منفرد

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۵

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۵

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

حروفچینی: نوآور

لیتوگرافی: طیف‌نگار

چاپ: آثار برتر چاپ

همه حقوق محفوظ است

شابک x-۱۴-۸۸۳۹-۹۶۴

۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷ مقدمه
۱۱ بخش اول
۱۲ شناسنامه مهدوی
۲۶ ویژگی‌های حضرت مهدی (عج)
۳۹ نشانه‌های حتمی ظهور
۴۷ منابع
۴۹ بخش دوم
۵۰ سیری در دعای عهد
۵۲ آثار ارزشمند خواندن دعای عهد
۵۵ توصیف خداوند در دعای عهد
۶۰ درخواستهای مؤمنین
۶۶ مواد عهدنامه منتظرین
۷۱ رجعت از دیدگاه آیات و روایات

۷۱	رجعت از دیدگاه آیات و روایات
۷۶	حکمت رجعت
۷۸	امکان دیدار امام زمان (عج)
۸۱	دعا کردن برای آن حضرت
۸۹	فوائد وجودی امام زمان (عج)
۹۵	منابع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللّٰهِ

مقدمه

نوشتن و گفتن دربارهٔ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند ایستادن در محراب عبادت؛ از عبادات بزرگ و تقرب آور محسوب می شود. لذا بر هر کسی که توان ایجاد توجه به آن حضرت را دارد لازم است اقدام کند و این حرکت نورانی را آغاز نماید و خود را در زمرهٔ منادیان مهدویت قرار دهد.

آشنایی و معرفت نسبت به آن حضرت مقدمه معرفت الله و محبت الله است چرا که در زیارت جامعه که شناسنامه امام شناسی است می خوانیم:

مَنْ عَرَفَكُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّٰهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللّٰهَ،
مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ

کسی که شما را بشناسد خدا را شناخته است، کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته است و کسی که

از شما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است. اگر مقصد و مقصود عالم رسیدن به قرب الهی است، تحقق این امر با دو بال معرفت و محبت انجام می‌شود؛ کلید ورود به ساحت قدسی معرفت الله و محبت الله، امام معصوم است، که از جانب خدا برای رشد و کمال انسان منصوب شده است. امامی که آمده است تا حلقه وصل بین ما و پیامبر و خداوند باشد، کسی که به امامت و ولایت آل الله اعتقاد ندارد و یا به ظاهر معتقد است ولی التزام عملی ندارد، بین او و خدا و پیامبر یعنی توحید و نبوت فاصله‌ای است، که با هیچ امری طی نمی‌شود. بر این اساس لازم است خود و دیگران را کنار سفره مائده آسمانی آشنایی با امام معصوم، که امروز کسی جز خاتم الاوصیاء، حضرت حجت (ع) نیست بنشانیم و به اندازه استعداد و ظرفیت خود و دیگران از این مائده بهره ببریم تا در وجود ما توحید ناب و اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) جای گیرد، و از ما یک انسان تربیت یافته، جهت خدمت به خلق خدا بسازد.

از مصادیق مهم این مائده آسمانی، دعاها و زیاراتی

است که معصومین (ع) در راستای ایجاد معرفت و محبت

نسبت به امام زمان (ع) انشاء کردند. نظیر زیارت آل یس، زیارت روز جمعه و دعاهائی مانند دعای ندبه و دعای عهد. اینجانب با اقرار و اعتراف به بی بضاعتی علمی و عملی، ولی از روی عشق و اشتیاق به ساحت مقدس مهدوی، با جسارت، دست به قلم بردم و جزوهای در دو بخش درباره آن حضرت و دعای عهد نوشتم. بخش اول، خلاصه‌ای از زندگی نامه آن حضرت خصوصاً مطالب گسترده‌ای دربارهٔ مادر حضرت مهدی (ع)، حضرت نرجس خاتون (ع) در این بخش بیان شده است.

و در بخش دوم سیری همراه با ترجمه و توضیح مختصر دربارهٔ دعای عهد که از امام صادق (ع) نقل شده است، آورده‌ام. انشاءالله این ناچیز، به پیشگاه با عظمت آن حضرت مقبول واقع شود.

در پایان از همه عزیزانی که در چاپ و نشر این کتاب تلاش نموده‌اند خصوصاً برادر ارزشمند و گرامی، مدیریت محترم انتشارات فرهنگ مکتوب جناب آقای کاظمینی تشکر می‌کنم.

کوچکترین بنده خدا

مهدی قاسمی منفرد

بخش اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شناسنامه مهدوی

وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین پیشوای شیعیان و خاتم الاوصیاء در سحرگاه روز جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء در خانه امام حسن عسکری (ع) از مادری به نام نرجس خاتون (ع) متولد شد و در سن پنج سالگی پس از شهادت پدر و در سال ۲۶۰ هجری به امامت امت، از جانب خداوند تبارک و تعالی منصوب گردید.

پدر ایشان امام حسن عسکری در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسید و دوران امامت آن حضرت، یکی از سخت‌ترین و رنج‌آورترین سالهای امامت اهل بیت (ع) بود، چرا که هر چه به عصر غیبت و تولد آخرین حجت خدا نزدیک می‌شد رعب و وحشت حاکمان ظالم و

غاصب عباسی بیشتر می‌شد. لذا آن حضرت و خانواده ایشان را شدیداً تحت کنترل داشتند تا مبادا وعده الهی تحقق یابد و فرزند پسری در این خانواده متولد شود و در آینده بساط ظلم آنها را از بین ببرد، امام حسن عسکری را در محله نظامی به صورت تبعید و زندانی جای داده و رفت و آمدها و مکاتبات آن حضرت را مراقبت می‌کردند. اما غافل از اینکه همانگونه که فرعون با کشتن هزاران فرزند پسر نتوانست مانع تولد حضرت موسی (ع) گردد. و به قدرت و تقدیر الهی موسی متولد شد، حاکمان عباسی هم با تمام تدابیر امنیتی و مراقبت‌های ویژه حکومتی نتوانستند از تولد امام مهدی (عج) جلوگیری کنند، چرا که حيله‌ها و تقدیر الهی فوق تدبیر و نقشه‌های انسانی است. خلاصه در آن جو شکننده و خرد کننده در فضای بسته سیاسی حکومت عباسی و تبعید در محله نظامی با همه فشار و سختی‌ها و کنترل‌ها، آن موعود الهی، منتظر جهانی، آخرین وصی پیامبر، تحقق بخش آمال و آرزوی انبیاء و اولیاء عدالت گستر جهانی... متولد شد.

پس از ولادت آن حضرت، امام حسن عسکری (ع) دو وظیفه مهم نسبت به تنها فرزند خود داشت، اول اینکه

ولادت او را از دید حکومت و مراقبین جاسوس دستگاه عباسی که در خانه آن حضرت رخنه کرده بودند مخفی بدارد و دیگر اینکه فرزندش حضرت مهدی (عج) را به دوستان و شیعیان و وکلای خاص خود نشان دهد و حضرتش را به آنان معرفی کند تا آنها بدانند که فرزند امام عسکری (ع) یعنی ادامه دهنده امامت و ولایت او و خاتم اوصیاء پیامبر و جانشین پدر متولد شده است؛ و امام عسکری به خوبی این دو وظیفه را کنار امامتی خود و رهبری امت انجام داد تا در سن پنج سالگی فرزندش، حکومت عباسی آن حضرت را در جوانی مسموم و به شهادت رساند و امامت امام عسکری (ع) به فرزندش حضرت مهدی (عج) منتقل شد.

نام مادر بزرگوار آن حضرت، نرجس دختر یشوعا پسر پادشاه روم است و مادرش را از نسل شمعون یکی از حواریون حضرت عیسی مسیح (ع) می دانند.

نرجس توسط نیروهای اسلامی به اسارت درآمد و به صورت کنیز، در معرض فروش قرار گرفت و به وسیله فرستاده امام هادی (ع) از بازار برده فروشان بغداد خریداری شد و به محضر آن حضرت در سامرا فرستاده

شد. و چون امام (ع) سیمای او را دید پیش‌بینی کرد که از وی فرزندی با عنایت خاص الهی به دنیا می‌آید. امام هادی (ع) نرجس را نزد خواهرش حضرت حکیمه خاتون که از زنان برجسته اهل بیت بود فرستاد تا او را با معارف و تعالیم الهی آشنا کند. حضرت نرجس از چنان قابلیت گسترده و سعه وجودی بالا در پذیرش معارف الهی برخوردار بود که گوی سبقت را در رشد و کمال از دیگران ربود تا جایی که حضرت حکیمه خاتون با تمام عظمتش او را بانوی خود و خانواده خویش می‌خواند و خود را خدمتگزار او می‌دانست و پیامبر و امیرالمؤمنین، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) از او به بهترین کنیزان و سرور و سیده آنان یاد کردند.^۱ این اجمال حکایت نرجس خاتون بود اما تفصیل آن یعنی چگونه حضرت نرجس به اسلام مشرف شد و به محضر امام هادی (ع) رسید و چگونه به همسری امام عسکری (ع) در آمد حکایتی شیرین و خواندنی دارد که ذیلاً نقل می‌شود:

بشرین سلیمان که نسبش به ابویوب انصاری صحابی پیامبر می‌رسد و از موالیان و دوستان حضرت هادی و عسکری (ع) و همسایه آن بزرگواران بود و مأمور خرید و

فروش کنیزان و غلامان بود و احکام آن را از طریق آن دو امام به خوبی آموخته بود نقل می‌کند که شبی در منزل خود در سامرا بودم و پاسی از شب گذشته بود که ناگاه در خانه را زدند، من به سرعت رفتم دیدم خادم حضرت هادی (ع) است که مرا به خدمت آن حضرت می‌طلبید لباس خود را پوشیدم و به حضور آن سرور رفتم، دیدم که آن جناب با فرزند خود ابومحمد عسکری و خواهرش حکیمه از پس پرده صحبت می‌دارند و چون نشستم فرمود: ای بشر تو از اولاد ابویوب انصاری هستی و ولایت ما اهل بیت در سلسله شما بوده و پیوسته شما به ما معتقد بوده‌اید و من می‌خواهم که تو را اختیار نمایم و مشرف گردانم به فضیلتی که به سبب آن بر شیعیان سبقت‌گیری و تو را به سرّی مطلع گردانم و به خریدن کنیزی بفرستم. پس نامه‌ای به خط فرنگی نوشت و به مهر شریف خود مزین نمود و کیسه زری بیرون آورد که در آن دویست و بیست اشرفی بود فرمود این نامه و کیسه زر را بگیر و به سمت بغداد متوجه شو و در چاشتگاه فلان روز کنار پل بغداد حاضر شو و چون کشتی‌های اسیران به ساحل رسید جمعی از کنیزان بیرون می‌آیند پس جماعت مشتریان از وکلاء امیران

عباسی و اهالی عراق دور آنها را می‌گیرند. تو از دور مراقب و منتظر باش تا مردی را بینی که او را عمر بن یزید گویند کنیزکی را حاضر کند برای مشتریان و آن کنیزک دو جامه حریر نازک پوشیده و از نظر کردن و دست‌گذاردن مشتریان امتناع می‌کند و برده فروش او را می‌زند و آن کنیز به زبان رومی می‌گوید: وای حرمت مرا شکستند وای احترام مرا نادیده گرفتند. در این هنگام یکی از خریداران گوید من به خاطر عفت این کنیز او را سیصد اشرفی می‌خرم آن کنیز به زبان عربی به او می‌گوید اگر تو درزی سلیمان بن داود درآئی و بر مثل تخت او قرارگیری من به تو میل و رغبتی ندارم. برده فروش گوید چاره چیست من باید تو را بفروشم کنیز گوید چرا عجله می‌کنی باید کسی باشد که من به او رغبت کرده و بر امانت داری او اعتماد کنم. پس در این وقت تو برخیز و نزد عمر بن یزید برو و بگو همراه من نامه‌ای است که یکی از بزرگان به زبان رومی نوشته و کرم و وفاء و شرف و سخاء خود را در این نامه اظهار داشته است این نامه را به این کنیز بده تا تأمل و اندیشه کند اگر چنانچه مایل و راضی شد من وکیل صاحب خانه هستم تا او را خریداری کنم. بشار بن سلیمان گوید این مواردی که

امام هادی (ع) فرموده بود امثال کردم رفتم، چون آن کنیز نظرش به آن نامه افتاد سخت بگریست و به عمر بن یزید گفت مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر فروشی خود را هلاک می‌کنم و با او در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آنکه به همان مقدار که امام هادی (ع) داده بود راضی شد پس کیسه زر را به او دادم و کنیز را تحویل گرفتم. آن کنیز خندان و خوشحال بود او را به خانه‌ای که در بغداد اجاره کرده بودم آوردم و وارد خانه شدیم، نامه امام را بیرون آورده و می‌بوسید و بر دیدگاه خود می‌نهاد و بدن خود را به آن تبرک می‌نمود. من از روی تعجب گفتم آیا می‌بوسی نامه‌ای را که صاحبش را نمی‌شناسی؟ تا این سخن از زبان من بیرون آمده بانگ زد که ای عاجز و کم معرفت به مقام اولیاء و انبیاء، چنان پنداری که من صاحب این نامه را نمی‌شناسم، اکنون به سخنم گوش فراده و با توجه بشنو.

بدان من ملیکه دختر یشوعا پسر قیصر روم هستم و مادرم از اولاد حواریون و نسبش به شمعون وصی عیسی بن مریم می‌رسد اکنون تو را از قصه عجیبی خبر دهم.

جدم قیصر روم خواست مرا به ازدواج فرزند برادرش

درآورد و من سیزده ساله بودم، قیصر از نسل حواریین و از علماء و سیصد نفر از عابدان نصرانی و هفتصد نفر از اشراف و امراء لشکر و چهارهزار از ملوک عشایر در قصر خود جمع کرد و تختی را که در ایام سلطنت خود به انواع جواهر مرصع گردانیده بود در صحن قصر روی چهل پایه آماده کردند وقتی پسر برادرش روی تخت نشست و بتها و چلیپاها را از اطراف قرار داده و کشیشان اسفار انجیل باز کردند که بخوانند ناگاه بتها سرنگون شد و پایه تخت بشکست و پسر برادرش از تخت بر زمین افتاد و بی هوش شد.

رنگ چهره کشیشان متغیر گردید و اعضای بدن آنها لرزید و بزرگ آنها به جدم گفت ای پادشاه ما را از این نحوست که دلالت بر زوال دین عیسوی دارد معاف دار، و جدم این امر را به فال بد گرفت. برای رفع نحوست دستور داد بار دیگر همان تخت را بر پا دارند، فرزندان برادر را بر تخت نشاند تا مرا به او تزویج نماید. وقتی مجلس را برای بار دوم تشکیل دادند همان اتفاق تکرار شد مردم متفرق شدند و جدم با اندوه به حرم سرا بازگشت چون شب شد به خواب رفتم و دیدم که حضرت مسیح و شمعون و

جمعی از حواریون در قصر قیصر بر آمدند و در جایگاه همان تخت منبری از نور که از بلندی به آسمان برابری می نمود نصب کردند و حضرت رسول خدا (ص) با جمعی از اولاد و نوادگان خود داخل قصر شد و عیسی مسیح (ع) پیش رفته با رسول خدا معانقه نمود. ایشان فرمود یا روح الله من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون دختر او ملیکه را برای این فرزندم (اشاره به امام حسن عسکری (ع) که در مجلس حاضر بود). خواستگاری نمایم حضرت مسیح (ع) به شمعون نگاه کرد و فرمود: عزت و شرافت تو را دریافته، خانواده خود را به خانواده آل محمد (علیهم السلام) وصل کن! شمعون گفت قبول کردم، پس رسول خدا به منبر رفته و خطبه خواند و مرا به عقد فرزند خود در آورد و جمله محمدیان و عیسویان بر این امر گواه بودند. از خواب بیدار شدم از ترس کشته شدن خوابم را از پدر و مادرم پنهان داشتم و به کسی اظهار نکردم اما آتش محبت آن خورشید مُلک امامت روز به روز در کانون سینه‌ام مشتعل می شد تا آن که از خوردن و آشامیدن باز ماندم. نهایتاً لاغر و رنجیده و مریض گشتم و در سرزمین روم طیبی نماند مگر آنکه جدم او را حاضر نموده و از علاج من می پرسید و چون از

عافیت من مأیوس گردید روزی به من گفتم: ای نور دیده آیا در دل هیچ خواهشی و آرزویی داری تا برآورم؟ گفتم ای جد گرامی، من همانا درهای فرج به روی خود بسته بینم الا یک امر و او اینکه اگر از شکنجه و اذیت اسیران مسلمان که در زندان حکومت‌اند دست برداری و آنها را آزاد کنی ممکن است این رحمت و عطوفت تو سبب گردد تا حضرت مسیح و مادرش حضرت مریم مرا عافیت بخشند. حرف من در قیصر تأثیر کرد و اسیران مسلمان را آزاد کرد و من اظهار بهبودی نمودم و مقداری غذا میل کردم جدم خوشحال شد و به اکرام و احترام اسیران مایل گشت. بعد از چهار شب در خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا (ع) با مریم و هزار کنیز از حوریان بهشت به دیدنم آمدند و حضرت مریم (ع) به من فرمود: این بهترین زنان حضرت فاطمه زهرا (ع) مادر شوهر توست. به محض شنیدن این سخن گریه کنان خود را به آغوش او انداختم و از تشریف نیاوردن امام عسکری (ع) شکایت کردم فرمود: ای ملیکه فرزند من چگونه به دیدن تو آید و حال آنکه تو مشرکی و به دین نصاری می باشی و اینک خواهرم مریم از دین تو بیزاری می جوید و اگر رضای خداوند و حضرت

مسیح و مریم و زیارت امام عسکری (ع) را می‌خواهی
بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

وقتی این دو کلمه طیبه را تلفظ کردم حضرت فاطمه

زهرا (ع) مرا به سینه چسبانید و دلداری داد و فرمود اکنون

منتظر آمدن فرزندم باش که من او را به سوی تو می‌فرستم

پس از خواب بیدار شدم و می‌گفتم

وَاشوقاً اِلَى لِقَاءِ اَبِي مُحَمَّدٍ

چقدر مشتاق دیدار ابو محمد امام عسکری (ع) هستم و

چون شب شد و به خواب رفتم ناگاه آفتاب جمال آن

حضرت طالع گردید و گویا من گفتم ای حبیب من، چرا

جفا نمودی و مرا به هجران خود مبتلا کردی. بعد از آنکه

دلم را اسیر محبت خود گردانیدی فرمود: علت تأخیر آن

بود که تو مشرک بودی حال که مسلمان شدی هر شب به

نزد تو خواهم آمد تا زمانی که خداوند من و تو را به ظاهر

به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند.

از آن شب تا به حال یک شب ترک وصال من نکرده. بَشْر

گوید: به او گفتم چگونه در میان اسیران افتادی؟ فرمود:

شبی حضرت عسکری (ع) مرا خبر داد که جدت لشکری

به طرف مسلمانان خواهد فرستاد تو از عقب ایشان می روی در قالب خدمتکاران با چند نفر کنیز از فلان راه برو و من به فرموده او عمل نمودم. طلیعه لشکر مسلمانان نمایان شد، ما را اسیر کردند و آخر کار من این بود که دیدی و تا به حال کسی ندانسته که دختر قیصر روم می باشم و مرد پیری که در غنیمت او افتادم نام مرا پرسید گفتم نرجس گفت این نام کنیزان است پس گفتم این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی را خوب می دانی گفت بلی از بسیاری محبت که پدرم به من داشت مرا بر یاد گرفتن آداب حسنه واداشت و زن مترجمی را بر من گماشت تا هر صبح و شام به من عربی بیاموزد تا اینکه من هم آن زبان را یاد گرفتم.

بُشْرُ گوید چون او را به سامراء خدمت امام هادی (ع)

بردم حضرت او را خطاب کرد فرمود:

كَيْفَ أَرَاكَ اللَّهُ عِزًّا أَسْلَامٍ وَ ذُلًّا النَّصْرَانِيَّةَ وَ شَرَفَ أَهْلِ

بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

چگونه خداوند عزت اسلام را و ذلت مسیحیت و

شرافت اهل بیت پیامبر را به تو نشان داد: نرجس گفت

چگونه وصف کنم از برای شما ای فرزندان رسول خدا

چیزی را که شما بهتر از من میدانید؟ حضرت هادی (ع) به او فرمود:

فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَكْرِمَكَ فَإِنَّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ عَشْرَةَ أَلْفِ
دِرْهَمٍ أَوْ بُشْرَى لَكَ فِيهَا شَرَفٌ أَبَدٌ

فرمود می خواهم تو را اکرام کنم کدامیک را انتخاب می کنی ده هزار درهم را یا بشارت به شرافت ابدی را؟ نرجس عرض کرد: شرافت ابد را، حضرت فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم گردد و زمین را پس از ظلم و جور پر از عدل و داد کند. نرجس عرض کرد از چه کسی متولد می شود حضرت هادی (ع) فرمود: از کسی که رسول خدا تو را برای او در فلان شب از فلان ماه در فلان سال به عقد در آورد.

پس از او پرسید که حضرت مسیح و وصی او تو را برای چه عقد بست؟ عرض کرد: برای فرزند شما حسن عسکری (ع) فرمود: آیا او را می شناسی؟ عرض کرد از شبی که به دست بهترین زنان عالم حضرت فاطمه (ع) مسلمان شدم هر شب به دیدنم آمده است. امام هادی (ع) خادم خود را طلبید فرمود: برو خواهرم را بگو بیاید. وقتی حضرت حکیمه حاضر شد فرمود: این همان است که به تو گفته

بودم. حکیمه او را در بر گرفت و نوازش بسیار نمود پس حضرت فرمود: ای عمه، نرجس را به منزل خود ببر و آداب، فرائض، سنن و احکام شرع را به او تعلیم ده که او همسر فرزندانم ابومحمد و مادر حضرت قائم (ع) می باشد.^۲

آری این بود خلاصه‌ای از جریان بسیار مهم و شیرین مادر امام زمان (ع) کسی که پس از حضرت خدیجه و حضرت زهرا و حضرت زینب کبری (ع) از بزرگترین زنان اهل بیت پیامبر است که افتخار مادری خاتم الاوصیاء را یافت و طبق آنچه در زیارتنامه حضرت نرجس خاتون آمده است او را به صفاتی مانند راضیه، مرضیه، صدیقه، تقیه، نقیه و زکیه می خوانیم که تمامی دلالت روشن بر علو درجات و منزلت این بانوی بزرگ عالم دارد. حضرت نرجس خاتون (ع) در سال ۲۶۱ هجری قمری در سامرا به جوار حق پیوست. بنابر روایتی قبل از امام حسن عسکری (ع) از دنیا رفت و در پشت سر آن حضرت در سامرا حرم عسکرین مدفون گردید. صلوات الله و سلامه علیها.

ویژگی‌های حضرت مهدی (عج)

برای آخرین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله اسماء و القاب متعددی نقل کردند که هر یک از القاب ایشان اشاره به بُعدی از ابعاد وجودی آن حضرت دارد که برای آنان که طالب معرفت مهدوی هستند از راههای مهم و قابل توجه و تأمل و دقت در معنا و معارف این القاب و اسماء می‌باشد.

نام اصلی آن حضرت محمد است چنانچه پیامبر در حدیث مشهوری که شیعه و سنی نقل کرده‌اند فرمود: اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او شبیه‌ترین مردم در خَلق و خُلُق به من است یعنی آن حضرت آینه تمام نمای شمایل و فضایل خاتم النبیین است.

القاب مشهور آن حضرت عبارتند از مهدی، قائم، منتظر، حجت، خلف صالح، بقیة الله، منصور، صاحب

الامر، ولی عصر، صاحب الزمان و غایب... که معروفترین آنها «مهدی» است. هر یک از این القاب را وجه یا جوهری است.

۱- آن حضرت را مهدی می‌گویند از آن جهت که هدایت به حق می‌کند و یا مردم را به گنج‌های زمینی و انسانی هدایت می‌کند، و آنها را به معارف پنهانی قرآن و اهل بیت هدایت می‌نماید.

۲- قائم گویند چون قیام به حق می‌کند.

۳- منتظرش خوانند چون مؤمنان در انتظار قدوم اویند.

۴- حجت نامند از آن رو که حجت و گواه بر خلق و

اعمال آنهاست و هم حجت خلق بر خداست.

۵- بقیة الله نامند چون تنها یادگار معصوم خدا در عصر

خود است.

۶- منصور است چون از جانب خدا و ملائکه الهی و

مؤمنین یاری می‌شود.

۷- ولی عصر و صاحب الزمان است یعنی آن حضرت

بر زمان و زمانیان ولایت دارد و امام آنهاست. طلوع و

غروب خورشید که شب و روز (زمان) می‌سازد از مأمومین

آن امام است. یعنی زمان و زمانیان به اذن الهی در اختیار

اوست لذا شب و روز بر همه انسانها اثر می‌گذارد و آنها را پیر و ضعیف می‌کند مگر حضرت مهدی (ع) که گذر زمان بر آن حضرت اثر ندارد به همین جهت امام رضا (ع) فرمود: سن او سن پیری است ولی در قیافه و اندام همانند یک انسان چهل ساله است یعنی هر چه سن او بالا می‌رود جوان است. این مطلب تا پایان عمر ادامه دارد.

او تنها امامی است که قبل از ولادت، شناسنامه و جزئیات امور زندگی آن حضرت را بیان کردند، همچنین در شناسنامه او آینده و شغل و کار او را هم بیان کرده‌اند و این امر فقط از اختصاصات آن حضرت است. چون شناسنامه هر کسی را پس از تولد می‌نویسند و برای احدی نمی‌نویسند او در آینده چه کاره می‌شود و چه می‌کند اما برای حضرت حجت (ع) نام اصلی او را، القاب و کنیه او را و صفات و ویژگی‌های ظاهری و روحی آن حضرت را، یاران و خصوصیاتشان، حکومت و ویژگی‌هایش را بیان کرده‌اند. در این مختصر به اجمال به پاره‌ای از این امور اشاره می‌شود:

- از نظر نسب به پیامبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا

(ع) می‌رسد. او نهمین فرزند امام حسین (ع) است از مادر

حسنی و از پدر حسینی است. (چون امام سجاد (ع) با دختر امام مجتبی (ع) ازدواج کردند و امام باقر (ع) اولین امامی است که از پدر حسینی و از مادر حسینی است و همین طور تا امام عصر (ع).

- شمایل آن حضرت را اینگونه نقل کرده‌اند: حضرت مهدی چهره‌اش جوان و گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، شانهاش پهن، دندانهایش براق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌ش بلند و تابنده، استخوان بندیش استوار و محکم، دستان و انگشتان درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی، که از شب زنده‌داری و تضرع و زاری در خانه خدا عارض شده، بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوشش ریخته، اندامش متناسب و زیباست، هیبتش خوش منظر و جذاب، و در میانه شانهاش اثری است چون اثر نبوت، بر بازوی راستش تکویناً آیه

جاء الحقُّ وَ زَهَقَ الباطلُ إِنَّ الباطلُ كانَ زَهُوقاً

حک شده است.^۳ (شاید اشاره به این امر دارد که او

اقامه کننده حق و از بین برنده باطل است).

- از ویژگی‌های آن حضرت که هم زمان با شروع امامتش آغاز شد غیبت آن حضرت است. غیبت آن حضرت بر دو قسم است: کوتاه و بلند مدت، غیبت صغری آن حضرت از سال ۲۶۰ هجری قمری آغاز و تا سال ۳۲۹ هجری قمری یعنی ۷۰ سال به طول انجامید. این غیبت به لحاظ این که از جهت زمانی محدود است و بین مردم و امام، نائبان خاص وجود داشتند به غیبت صغری معروف است.

این دوره نقش بسیار مهمی در ایجاد آمادگی شیعه برای پذیرش غیبت کبری داشت. در طول غیبت صغری، گرچه مردم مستقیم با آن حضرت ارتباط نداشتند ولی توسط نائبان خاص، مشکلات، سئوالات و... خود را مطرح می‌کردند و امام جواب می‌داد حتی گاهی گروهی از مردم به وسیله نائبان خاص به دیدار امام (ع) مشرف می‌شدند. نائبان حضرت مهدی (ع) در عصر غیبت صغری به ترتیب عبارتند از:

- ۱ - ابو عمرو عثمان بن سعید عمری (از سال ۲۶۰ هجری تا هنگام وفات که ظاهراً قبل از سال ۲۶۷ بوده است).

۲ - ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری (از هنگام وفات نائب اول تا ۳۵۰ هجری قمری).

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (از ۳۰۵ هجری تا ۳۲۶ هجری).

۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمّری (۳۲۶ هجری - ۳۲۹ هجری).

پس از سپری شدن دوران غیبت صغری، غیبت کبری آن حضرت شروع شده و تاکنون ادامه یافته و به امر خداوند تا هنگام حصول اقتضای تام، یعنی آن زمان که زمینه پذیرش و رهبری و حکومت جهانی آن حضرت از نظر عِدّه و عُده فراهم شود، ادامه خواهد یافت.

این مرحله میدان بزرگترین آزمایش انسانها و غربال مومنان و سنجش ایمان و عمل است. در این مدت طولانی حجت خدا در پس پرده غیبت، خورشید گونه از پس پرده ابرها نورافشانی می کند. امام در عصر غیبت صغری نائب خاص داشت و در غیبت کبری نائب عام که همان فقهاء جامع الشرایط اند. وظیفه شیعیان در عصر غیبت کبری برای دریافت احکام و معارف دین رجوع به این فقهاء است، فقهای که امام عسکری (ع) درباره اوصاف آنها فرمود:

وَ اَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِئاً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِينِهِ
مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مَطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ ان يُقَلَّدُوهُ وَ
ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ.

کسانی از فقها که خود را حفظ می‌کنند دین خدا را
محافظت می‌کنند، با هوای نفس خود مخالفت می‌کنند،
مطیع امر مولایشان هستند، بر عوام (یعنی عموم مردم)
لازم است از او تقلید کنند و چنین صفاتی در پاره‌ای از
فقهای شیعه هست نه همه آنها. بنابر این امور مسلمین و
شیعیان در عصر غیبت کبری به دست فقیهان جامع‌الشرایط
است.^۴

از ویژگی‌های اختصاصی آن حضرت موضوع مهم
انتظار است، یعنی تنها امامی که ملقب به لقب منتظر است
امام مهدی (عج) است و لذا بر همه معتقدین و شیعیان لازم
است که منتظر او باشند چرا که در احادیث برای انتظار
فضائل و پاداش‌های فراوانی ذکر شده است.

از انتظار به محبوبترین و برترین اعمال یاد شده است.
انتظار به عنوان یکی از بهترین اعمال عبادی که تقدس و
تقرب دارد و بوی الهی می‌دهد عنوان شده است. انتظار
فرج از عوامل فرج و گشایش کارها معرفی شده است. و از

امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ فَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَعَايِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ^۵. کسی که خوشحال می‌شود از اصحاب حضرت قائم (عج) باشد باید منتظر باشد و زندگی خود را با برنامه‌ها و قانون دین تنظیم نماید و خوبی‌های اخلاقی را (نظیر تواضع، سخاوت، شجاعت، غیرت، عفت و رزق، خوش اخلاقی، صبر، توکل، رضا...) دارا گردد در حالی که منتظر باشد.

امام در این کلام در ابتدا و انتهای حدیث به انتظار و منتظر اشاره فرمودند، سرّش چیست؟ ممکن است هم اشاره به اهمیت انتظار باشد و هم به این نکته که علاوه بر ارکان انتظار، یعنی نارضایتی از وضعیت موجود، امید به آینده‌ای بهتر، و اقدام و تلاش لازم برای زندگی بهتر، به هدفمندی انسان منتظر هم اشاره دارد، یعنی انسان منتظر از پوچ‌گرایی، لائیک بودن و نهایتاً از یأس و خودکشی رهایی می‌یابد و عالم و آدم را هدفمند می‌بیند.

- از ویژگی‌های آن حضرت، تشکیل حکومت جهانی بر اساس توحید و عدالت است. آمدن او در تحقق حکومت از وعده‌های حتمی خداوند است. خداوند به وسیله

آخرین حجت معصوم خود آیاتی نظیر

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ
الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (سوره توبه آیه ۳۲)

خداوند کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دین‌ها غلبه کند اگرچه مشرکین نخواهند و ناراضی باشند. [را تحقق می‌بخشد.

ظهور او و حکومت جهانی او، دین حق الهی را بر همه ادیان غلبه می‌دهد و لو کافران و مشرکان نخواهند و قطعاً وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است.

- از ویژگی‌های حضرت حجت (ع) آن است که سنت‌های همه انبیاء و موارث و معجزات تمام پیامبران خدا با اوست. در روایات می‌خوانیم در او سنتی از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و محمد علیهم‌السلام وجود دارد. علم را از آدم، طول عمر را از نوح، مخفی بودن ولادت و گوشه‌گیری را از ابراهیم، و ترس و غیبت را از موسی، اختلاف مردم درباره او از عیسی، گشایش پس از بلا را از ایوب و خروج و قیام با شمشیر را از حضرت محمد (ص) به ارث برده است.^۶

و همچنین او میراث بر معجزات انبیاء است پیراهن

یوسف، عصای موسی، انگشتر سلیمان، زره داود، تابوت سکینه و یا صندوق عهد هنگام ظهور همراه آن حضرت است. این تابوت همان صندوقی است که مادر موسی فرزندش موسی را در آن قرار داد. و در رود نیل رها کرد و هنگامی که به وسیله عُمال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند همچنان در دستگاه فرعون نگهداری شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد. بنی اسرائیل این صندوق خاطره‌انگیز را محترم می‌داشتند و به آن تبرک می‌جستند. موسی در واپسین روزهای عمر خود، الواح مقدس که احکام خدا بر آن نوشته بود همراه زره خود و اشیاء دیگر را در آن نهاد. و به وصی خویش یوشع بن نون سپرد. و به این ترتیب اهمیت این صندوق در نزد بنی اسرائیل بیشتر شد. آنها در جنگهایی که میان آنان و دشمنان واقع می‌شد؛ آن را با خود می‌بردند. و اثر روانی و معنوی خاص داشت. و از این رو گفته‌اند تا زمانی که این صندوق خاطره‌انگیز با آن محتویات مقدس در میان‌شان بود با سربلندی زندگی می‌کردند.^۷

در منابع روایی آمده است که این تابوت بعد از ظهور، در اختیار حضرت مهدی (ع) قرار می‌گیرد. از جمله پیامبر

فرمود: به راستی مهدی (ع) تابوت سکینه را از غار انطاکیه و سفرهای تورات را از کوهی در شام بیرون می آورد و به وسیله آن با یهود محاجّه می کند سپس عده زیادی از آنان مسلمان می شوند.^۸

از خواص منحصر به فرد تابوت سکینه در دوران ظهور حضرت مهدی (ع) آن است که آن را به هر شهری (که از فرمان آن حضرت تخلف نماید) یا کشوری ارسال کند، طعمه حریق شده و از جغرافیای جهان محو خواهد شد. و بدین سان خدای قهار آن حضرت را با عصای موسی، انگشتر سلیمان، و تابوت سکینه، مجهز ساخته که پیشرفته ترین سلاح های بشری، اعم از هسته ای و اتمی و یا الکترونیکی - توان مقابله و استقامت با آنها را نخواهند داشت.^۹

از دیگر میراث های پیامبران که به حضرت مهدی می رسد مجموعه ای از ما ترک و میراث گرانبهای پیامبر خاتم می باشد. مانند شمشیر و زره، پرچم و براق پیامبر. جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر (ع) نقل می کند

يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ، عِنْدَ الْعِشَاءِ وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ
اللَّهِ وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ.^{۱۰}

مهدی در مکه به هنگام نماز عشاء ظهور می‌کند در حالی که پرچم و لباس و شمشیر رسول خدا همراه اوست. خلاصه:

آنچه به خوبان جهان داده‌اند

قسم تو را بهتر از آن داده‌اند

آنچه بنازند بر آن دلبران

جمله تو را هست زیادت بر آن^{۱۱}

از ویژگی‌های آن حضرت آن است که برای ظهور و آمدنش علائم و مقدماتی را ذکر کرده‌اند. بیان علائم و نشانه‌های ظهور برای آن است تا حق طلبان با تحقق هر یک از آنها مژده نزدیکی ظهورش را دریابند و نیز حجتی برای عموم باشد تا مبادا فریب مدعیان دروغین مهدویت را خورده و گمراه شوند.

و باید توجه داشت که بیشتر شرایط و علائم - شرایط یعنی ظهور متوقف بر آن است مثل تحقق ۳۱۳ نفر از یاران خاص آن حضرت. ولی علائم ظهور اموری است که حکایت از نزدیکی ظهور دارند بدون اینکه ظهور متوقف بر آنها باشد - اموری هستند که تحقق هر یک از آنها بیانگر آن است که ظهور تا اندازه‌ای نزدیک شده است اما دلیل آن

نخواهد بود که بعد از وقوع آنها بلافاصله حضرت مهدی (ع) ظهور می‌کند البته درباره بعضی از علائم تصریح شده که مقارن ظهور واقع می‌شوند.

از روایات اهل بیت استفاده می‌شود برخی علائم حضرت مهدی (ع) حتمی و بعضی غیر حتمی است. علائم حتمی اموری هستند که به طور حتم قبل از ظهور واقع می‌شوند و مشروط به شرط یا قیدی نیستند و علائم غیر حتمی حوادثی است که مشروط به شرایطی است که اگر آنها تحقق یابند مشروط نیز واقع خواهد شد.

نشانه‌های حتمی ظهور

بعضی از نشانه‌های حتمی ظهور امام زمان (ع) بدین شرح است:

۱ - **خروج سفیانی:** در روایات آمده که سفیانی از نسل ابوسفیان است و نامش عثمان بن عَیْنَه می‌باشد. مقارن ظهور قیام می‌کند و پنج شهر دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قسرین را به تصرف خود در می‌آورد^{۱۲}. امام صادق (ع) فرمود: خاندان ابوسفیان با پیامبر، معاویه با علی (ع) و یزید بن معاویه با حسین (ع) جنگیدند و سفیانی با قائم آل محمد (ص) می‌جنگد^{۱۳}.

۲ - **خروج دجال:** دجال به معنای دروغگو و فریب دهنده است. دجال نام کسی است که یک چشم در پیشانی دارد و جای دو چشم او صاف است. علیه حضرت قیام می‌کند و در انتها به دست حضرت کشته می‌شود. چندی قبل در

یکی از روزنامه‌ها، خبری چاپ شد به این مضمون که کودک افسانه‌ای متولد شد و در ادامه نوشته بود کودکی که از طریق نامشروع در لندن متولد شد یک چشم در پیشانی دارد و جای دو چشمش صاف است.

۳- صیحه آسمانی: منظور از صیحه، ندایی آسمانی است که نام حضرت مهدی (ع) را می‌برد و همه ساکنان زمینی آن را به زبان خودشان می‌شنوند. از امام صادق (ع) روایت است که این صدا عمومی است و هر کس به زبان خود آن را می‌شنود...^{۱۴}.

۴- فرو رفتن لشکر سفیانی در صحرا: حضرت علی (ع) در این زمینه فرمود: نزدیک زمان قیام مهدی (ع) سفیانی خروج می‌کند و نه ماه فرمانروایی می‌کند؛ لشکر او به سوی مدینه می‌آید به سرزمینی می‌رسد که خداوند آنان را در زمین فرو می‌برد.^{۱۵}

۵- کشته شدن نفس زکیه: امام باقر (ع) می‌فرماید:

قائم (عج) به یارانش می‌گوید: ای اصحاب من اهل مکه مرا نمی‌خواهند اما من کسی را به سوی آنها خواهم فرستاد تا حجت را بر آنان تمام کنم پس مردی از یاران خود را فرا می‌خواند و به او می‌گوید: به سوی مکه رفته و اعلام

کن ای اهل مکه من فرستاده مهدی (ع) به سوی شما هستم و او خطاب به اهل مکه چنین اظهار می‌دارد: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم؛ ما ذریه محمد و از نسل پیامبرانیم. از هنگامی که پیامبر از دنیا رفته ما مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌ایم و از شما یاری می‌طلبیم مرا یاری کنید اما اهل مکه او را بین رکن (حجرالاسود) و مقام ابراهیم سر می‌برند و او دارای نفس زکیه است.^{۱۶}

امام صادق (ع) می‌فرماید: بین قیام قائم آل محمد (ع) و کشته شدن نفس زکیه پانزده شب بیشتر فاصله نمی‌افتد.^{۱۷} امور و حوادث دیگری به عنوان علائم ظهور در روایات مطرح شده بدون اینکه به حتمی بودن آنها تصریح شود که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- گرفتن خورشید و ماه در ماه رمضان: یعنی گرفتگی خورشید در وسط ماه رمضان و گرفتگی ماه در آخر رمضان.^{۱۸}
- خرابی دیوار مسجد کوفه...^{۱۹}

- هلاکت بسیاری از مردم: از حضرت علی (ع) نقل است که می‌فرماید: مهدی خروج نمی‌کند مگر اینکه $\frac{۲}{۳}$ بمیرند و $\frac{۱}{۳}$ بمانند.^{۲۰} و ممکن است در اثر جنگ‌های جهانی و وقوع زلزله یا حوادث دیگری بیشتر مردم از بین

بروند.

- ظهور علم و دانش در قم... ۲۱

- فراگیر شدن ظلم و فساد در جامعه: روایات زیادی بیانگر آن است که قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) جهان از ظلم و فساد پر می‌گردد. ولی باید توجه داشت که این گونه روایات به این معنا نیست که پس باید به فساد و ظلم دامن زد تا آن حضرت ظهور کند چرا که شرط ظهور فساد و ظلم نیست. چنانچه علت غیبت کمی ظلم و فساد نبود، بلکه از شرایط و ویژگی‌های جهان در آن روز و در عصر غیبت و آخرالزمان آن است که فساد و ظلم بر جوامع بشری غالب خواهد شد و همه جا را فرا می‌گیرد. لذا طبق اصل قرآنی امر به معروف و نهی از منکر و دعوت خداوند به عدل و احسان، و ترک ظلم و فساد و زشتی، مسلمانان مومن معتقد باید خود، اهل ظلم و فساد نباشد. و دیگران را هم از این امور نهی کند. توجه به مطالب یاد شده ما را به این نتیجه می‌رساند که در روایات فقط علائم ظهور حضرت مهدی (ع) بیان شده، ولی وقت ظهور تعیین نشده بلکه تعیین کننده وقت ظهور از دروغگویان است. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره وقت ظهور پرسیدم

فرمود: آنان که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند ما اهل بیتی هستیم که برای ظهور وقت مشخص نمی‌کنیم.^{۲۲}

وقت ظهور همانند ساعت قیامت از اسرار الهی است که فقط علمش نزد خداوند است و بس.^{۲۳}

برای آن حضرت ویژگی‌های دیگری هست که جهت اختصار از بیان آنها خودداری می‌کنیم.

سخن آخر در این بخش آنکه درد اصلی زمانه ما غیبت نیست غفلت است.

باید کوشید از غفلت پرهیز کرد. همواره به یاد آن حضرت باشیم چرا که امام کاظم (ع) فرمود: شخص او از دیدگان غایب است ولی یاد او از دل‌های مومنین غایب نیست. یعنی از علائم مومن آنست که همواره به یاد ولی نعمت خود و امام زمان خویش است. او را حاضر و ناظر می‌داند و خود را در محضر آن بزرگوار می‌بیند. وظیفه ما دیدن او نیست گرچه دیدار و لقاء او شرافت و کرامتی بس بزرگ و والاست ولیکن وظیفه ما آن است که رضایت او را تحصیل کنیم چون امروز رضایت الهی در گرو رضایت ولی‌اش امام زمان (ع) است. اگر او از کسی راضی باشد بسی افتخار است و نعمتی بزرگ. یقیناً آنچه ما را در جهت

تحصیل این رضایت یاری می‌کند عبارتند از: فهم جامع دین و عمل کردن به احکام جامع دین یعنی حلال و حرام، دوستی‌ها و دشمنی‌های خود را با خواست الهی تنظیم کردن، تقوی ورزیدن، خدمت کردن به انسان‌های محروم خصوصاً دوستان و شیعیان گرفتار آن حضرت، احسان به والدین و شاد کردن دل آنها که راهی بس موفق و تجربه شده برای رسیدن به رضای حضرت مهدی (ع) است. انس با قرآن و دعا، اهل عبادت و بندگی خدا بودن خصوصاً سحرخیز بودن، چرا که امامش در آن سحرگاه بیدار است و به تضرع و دعا و عبادت مشغول است. به تعبیر حافظ شیرین سخن:

اوقات خوش آن بود که با دوست سپرشد

باقی همه بی حاصلی و بی ثمری بود

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

یا در غزل دیگری می‌فرماید:

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

دعای صبح و آه شب کلیدگنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی

دعا برای آن حضرت و برای فرج او از اسباب مهم

توجه به آن حضرت است، چرا که امام زمان (ع) فرمود:

وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ، بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ

در دعا، آن حضرت را بر حوائج شخصی خود مقدم

داشتن، برای سلامتی آن حضرت صدقه دادن، و به نیابت

آن حضرت امور مستحبی و خیرات و حسنات انجام دادن،

حضور در مجالس اهل بیت خصوصاً مجالس امام حسین

(ع) و گریه کردن بر مصائب آن حضرت، مداومت بر

زیارت عاشورا، دعای ندبه، استغاثه به آن حضرت در

عصرهای جمعه، گه‌گاهی در خلوت، دل‌تنگ‌او شدن و به

هوای او و هجران او اشک ریختن، همگی از اسباب توجه

به آن حضرت است.

از آنجا که عالمان ربانی و فقهای جامع‌الشرایط،

حلقه‌های وصل بین ما و آن حضرت‌اند توجه و مراوده با

آنها، از اسباب عنایت مهدوی به انسان است. خلاصه

انجام دادن هر چه ما را در مسیر توجه به آن ولی عزیز و

عظیم الهی قرار دهد، وظیفه ما در عصر غیبت است.

این بخش را با شعری به پایان می‌بریم:

تو در حجاب چرائی؟... خدا کند که بیایی

نشان راه کجائی؟... خدا کند که بیایی

تو مکه‌ای و منایی، تو مروه‌ای و صفایی

جراغ باغ خدایی... خدا کند که بیایی

تو فصل رویش مایی... خدا کند که بیایی

تو زمزمی و فراتی، تو زندگی و حیاتی

تو فصل رویش مایی... خدا کند که بیایی

من از فراق چه گویم؟ تو را ز داغ چه گویم

تو آشنای بلایی، خدا کند که بیایی

بین به چهره‌ی زردم، سرود چشمه‌ی دردم

تو مرهمی و شفایی... خدا کند که بیایی

تو آرزو و نیازم، تو قبله‌ای و نمازم

امام آینه‌هایی... خدا کند که بیایی

تو بدری و تو حنینی، تو داغ دار حسینی

تو انتقام خدایی... خدا کند که بیایی

شکسته بال سرورت، دواي درد ظهورت

تویی که اصل دوائی... خدا کند که بیایی^{۲۴}.

منابع:

- ۱ - به نقل از کتاب تاریخ عصر غیبت، مؤلفان پورسعید آقائی - جباری - عاشوری - حکیم / ۳۸ و ۳۹.
- ۲ - با تلخیص و تصرف، از کتاب ریاحین الشریعه مرحوم محلاتی ج ۳ / ۳۲ - ۲۷.
- ۳ - تاریخ عصر غیبت / ۴۲.
- ۴ - احتجاج مرحوم طبرسی ج ۲ / ۵۱۱.
- ۵ - بحارالانوار ج ۵۳ / ۱۷۷.
- ۶ - کمال الدین مرحوم شیخ صدوق (ره) ج ۱ / ۳۲۲ ج ۳.
- ۷ - تفسیر نمونه جلد ۲ / ۱۷۳.
- ۸ - کتاب منتخب الاثر - آیت... صافی گلپایگانی / ۳۰۹.
- ۹ - کتاب روزگار رهائی نوشته کامل سلیمان ج ۱ / ۵۲۰.
- ۱۰ - غیبت نعمانی / ۱۶۱.
- ۱۱ - به نقل از مقاله مهدی (ع) میراثدار انبیاء - از مجله مبلغان ش ۶۱.
- ۱۲ - منتخب الاثر / ۴۵۷.
- ۱۳ - بحارالانوار / ج ۵۲ / ۳۰۷.
- ۱۴ - منتخب الاثر / ۴۵۰ - ۴۵۳ - ۴۵۵.
- ۱۵ - همان.

- ۱۶ - بحار الانوار ج ۵۲ / ۳۰۷
- ۱۷ - همان / ۱۹۲.
- ۱۸ - غیبت نهانی / ۱۸۱.
- ۱۹ - عقد الدرر فی اخبار المنتظر / ۵۱.
- ۲۰ - بحار الانوار ج ۵۲ / ۲۰۷.
- ۲۱ - منتخب الاثر / ۴۳۳.
- ۲۲ - غیبت نهانی / ۱۹۸.
- ۲۳ - با استفاده از کتاب شناخت حضرت مهدی (ع) از انتشارات سپاه پاسداران.
- ۲۴ - از کتاب لحظه‌ها اما سبز / ۱۰۴. آقای حسن جلایر

بخش دوم

«سیری در دعای عهد»

سیری در دعای عهد

از مجموعه آنچه از پیامبر و اهل بیت، درباره خاتم
 الاوصیاء حضرت حجت (ع) به ما رسیده است پاره‌ای در
 قالب روایت و خطبه و پاره‌ای دیگر در قالب دعا و زیارت
 است. این کثرت مطالب درباره آن حضرت هم نشان از
 حساسیت پیامبر و اهل بیت درباره امام زمان (ع) دارد، و
 هم برای ایجاد بینشی صحیح درباره آن حضرت می‌باشد.
 اما دعاها و زیارات از یک لطافت خاص برخوردارند و
 برای ایجاد ارتباط روحی و فکری با آن حضرت است.
 ضمن اینکه در این ادعیه و زیارات معارف نابی درباره امام
 زمان (ع) وجود دارد. لذا خواندن دعاها و زیارت برای
 تحصیل معرفت و محبت مهدوی است که ثواب هم دارد.
 شاید یکی از معروفترین زیارات آن حضرت زیارت
 آل‌یس است که از ناحیه خود آن حضرت رسیده است.

یکی دیگر از مشهورترین دعاها درباره امام زمان (عج) که مستند به امام صادق (ع) است، دعای عهد است. توسل به امام عصر (ع) طرق مختلفی دارد یکی از آنها تجدید عهد کردن با آن حضرت است. معنای تجدید عهد آن است که هرروز انسان در قلب و زبان خود به امامت آن حضرت اقرار کند و اطاعت و محبت و نصرت ایشان را بر خود واجب بداند.

آثار ارزشمند خواندن دعای عهد

تجدید عهد با آن حضرت پاداش و آثار ارزشمندی برای مؤمنین دارد که از جمله آنها به سه مورد اشاره می‌شود:

اول: آنکه در ثواب و اجر مانند آن است که در خدمت ایشان حاضر شده باشد و در آنچه فرموده باشند اطاعت و نصرت آنان را کرده باشد.

دوم: آنکه تجدید عهد موجب ثبات و کمال و اخلاص و ایمان او می‌شود.

سوم: آنکه موجب توجه خاص و نظر آن حضرت نسبت به بنده می‌گردد.^۱

مرحوم علامه مجلسی (رحمة الله علیه) دعای عهد را در دو کتاب خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند و قبل از نقل متن دعا، فضیلتی را از آن حضرت برای خواننده این دعا

ذکر می‌کند.

مَنْ دَعَى إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَى عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا: اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ.^۲

هر کس چهل صبح این عهد را بخواند از یاران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه آن هزار حسنه به او کرامت فرماید؛ و هزار گناه او را محو می‌کند و آن دعای عهد این است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ.

عالمان ربانی به پیروی از این حدیث، خواندن این دعا را در سیره عبادی خود قرار دادند و هر صبح جزء تعقیبات دائمی نماز صبح آنها است به طوری که برای مداومت و مراقبت بر آن آثار مهمی قائل بودند از جمله آن عالمان ربانی، حضرت امام خمینی رحمه الله علیه است که به نقل از یکی از نزدیکان ایشان که می‌گویند: یکی از مسایلی که امام در روزهای آخر عمر به من توصیه می‌کردند خواندن دعای عهد است، امام می‌فرمودند: صبح‌ها سعی کن این

دعا را بخوانی چون در سر نوشت (و عاقبت به خیری)
دخالت دارد.^۳

برای آشنایی با پاره‌ای از معانی نهفته در این دعا
می‌توان این دعا را به چند بخش تقسیم کرد و هر قسم آن
شامل معارف ناب الهی و ولایتی است.

توصیف خداوند در دعای عهد

بخش اول در توصیف حضرت حق تبارک و تعالی

است:

دعای عهد با این جملات شروع می شود:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ

خدایا تو پروردگاری هستی صاحب نور عظیم.

قرآن خداوند را به **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** معرفی

می کند و بزرگترین تجلی نور الهی در عالم وجود نور

محمد **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** است که هم صادر اول و

هم خلق اول نامیدند.

و پس از آن حضرت تک تک معصومین (ع) تجلی نور

حق در عالم هستی می باشند.

و آخرین تجلی این نور عظیم الهی که نور الانوار حق

است و مجمع نور محمد و آل محمد است نور حضرت

امام زمان (ع) است که در عصر غیبت، بر ما سوی الله به اذن الهی احاطه دارد؛ زیرا در این زمان واسطه بین خلق و خالق، آن حضرت است. با توجه به اینکه نور مضاف الیه رب است شاید چنین استفاده شود که خداوند به وسیله این نور موجودات را یعنی عالم و آدم را تربیت می‌کند و به هدف خلقتی خودشان می‌رساند.

وَرَبُّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ

خدایا تو پروردگاری که صاحب کرسی رفیع هستی.

این توصیف از آیه الكرسی گرفته شده است آنجا که خداوند می‌فرماید:

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (بقره ۲۵۷)

مراد از کرسی، حاکمیت قدرت و علم الهی به جمیع خلایق است و مظهر قدرت و علم الهی در این زمان امام عصر (ع) است.

وَرَبُّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

وای پروردگار دریای مملو بر افروخته.

در قرآن می‌خوانیم و البحر المسجور (سوره طور ۶)

خداوند از ابتدای سوره به اموری قسم می‌خورد از

جمله به بحر مسجور، یعنی قسم به دریای بر افروخته و اما مراد از بحر مسجور چیست؟ بعضی ها گفته اند مراد همین اقیانوس های کره زمین است که در آستانه قیامت برافروخته می شود و سپس به حالت انفجار در می آید چنانچه در آیه دیگر می خوانیم *وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ* (سوره تکویر ۶) ولی بعضی دیگر آن را به دریایی از مواد مذاب که در دل زمین می باشد تفسیر کرده اند. این دو معنا با هم منافات ندارند. جمع آن ممکن است. چرا که، هر دو از آیات خداوند و شگفتی های بزرگ این جهان است. اما به قرینه دو جمله قبل، تأویل این جمله به امام عصر (ع) است که تجلی رحمت الهی است. چون آب در عالم مظهر رحمت خداوند است خصوصاً جوشیدن و بر افروخته کردن این دریا اشاره به وقت ظهور آن حضرت خواهد بود. و خداوند خود تربیت کننده و سازنده حوادث عالم، از جمله حادثه عظیم ظهور امام مهدی (ع) است.

وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ

و ای پروردگاری که نازل کننده تورات و انجیل و زبور هستی.

تورات کتاب آسمانی حضرت موسی (ع) و انجیل

کتاب حضرت عیسی (ع) و زبور کتاب حضرت داود (ع)

است. و شاید ذکر این سه کتاب آسمانی برای آن باشد که موضوع ظهور منجی جهانی در این کتب آسمانی آمده است.

وَرَبِّ الظِّلِّ وَالْحَرورِ

و ای پروردگار سایه و گرما

شاید یک معنای کنایی و مجازی سایه و گرما این باشد که مراد از ظل، سایه غیبت است که به سر عالم و آدم است و مراد از حرور گرمای خورشید عالم تاب آن حضرت خصوصاً هنگام ظهور و آشکار شدن باشد.

و مُنَزِّلِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

و ای خدای نازل کننده قرآن عظیم.

در فضای دعای عهد امام زمان (ع) سخن از قرآن بی مناسبت نیست چرا که قرآن ثقل اکبر است و امام زمان ثقل اصغر و این دو با یکدیگر ارتباط تام و تمام دارند.

قرآن به امام راهنمایی می کند و امام به قرآن، قرآن شفا و رحمت است. امام عصر هم شفا و رحمت است. خلاصه امام عصر نظیر قرآن است. قرآن کتاب صامت است و امام قرآن ناطق است. علوم قرآن و معارف باطنی آن در زمان ظهور به دست ولی خدا ظاهر می شود.

وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

وای پروردگار ملائکه مقربین و پیامبران فرستاده شده. این جمله اشاره دارد که خداوند ملائکه را به عنوان یاری‌دهنده آن حضرت و انبیاء را به عنوان زمینه‌سازان ظهور او قرار داده است. آری ملائکه که در خدمت آن حضرت‌اند چه در عصر غیبت و چه در عصر ظهور و انبیائی که زمینه ساز آمدن او بودند و آن حضرت تحقق بخش آمال و آرزوی آنهاست.

درخواستهای مؤمنین

و اما بخش دوم دعای عهد مربوط است به درخواست مهمی که دعاکننده همراه با قسم بیان می‌کند. در خواستی بزرگ که همه خواسته‌های آدمی را در بردارد. به قدری این درخواست مهم است که خدا را به امور مهمی قسم می‌دهد تا این خواسته را بیان کند.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ
الْمُنِيرِ وَ مَلِكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ

خدایا من از تو درخواست می‌کنم به وجه کریمانه‌ات و به نور وجه روشنی دهنده‌ات و به پادشاهی ازلی و ابدی‌ات. ای زنده که مرگ نداری و ای پاینده‌ای که زوال ندارد.

وجه خدا همان است که قرآن می‌فرماید **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** (قصص ۸۸) و در آیه دیگر می‌خوانیم: **كُلُّ**

مَنْ عَلَيْهَا فَاِنْ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن
 ۲۷ / ۲۶) فقط وجه خدا و آنچه در مسیر وجه الله است در
 عالم باقی است. تأویل وجه خدا در این زمان امام عصر (ع)
 است. به طوری که این حقیقت در روایات و ادعیه و
 زیارات آمده است، در دعای ندبه می خوانیم اَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ
 الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءِ إِمَامِ زَمَانِ (ع) تجلی وجه
 خداست که همه اولیای الهی از طریق او به خدا متوجه اند.
 أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ
 از تو می خواهم به اسمی که آسمانها و زمینها را روشن
 کرده است یعنی روشنائی زمین و آسمانها از تجلی اسم
 توست، روایات می فرمایند: زمین به برکت نور امام روشن
 است یا به برکت عدالت امام، زمین و آسمان روشن
 می شود. چون امام تجلی و مظهر نورالله است. در زیارت
 روز جمعه امام زمان (ع) می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَيُفَرِّجُ
 بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ.

سلام بر تو ای نور الهی همان نوری که هدایت می کند و غم
 و غصه را از مؤمنین برطرف می کند و یا گشایش کار مؤمنین
 به وسیله آن نور است.

و بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ.

و از تو می خواهم به اسمی که اولین و آخرین را اصلاح می کند. اصلاح هر چیزی به آن است که تحت تدبیر نظام حکیمانه الهی خلق و در مسیر همان نظام حکیمانه الهی ادامه حیات دهد. و یا آن اسمی که در سلسله انبیاء و اولیاء خصوصاً محمد و آل محمد (ع) تجلی کرده است و خداوند به وسیله آنها بشر را از مفسد اصلاح می کند.

يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٌّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

در این جملات بیشترین تأکید بر اسم «حی» الهی است که از اسماء ذات پروردگار است. خداوندی را می خوانیم که قبل از هر زنده‌ای زنده بود بعد از هر زنده‌ای زنده است. در زمان حیات هر موجودی زنده است، زنده کننده مردگان و میراننده زندگان است آن زنده‌ای که جز او خدایی نیست. آری به برکت اسم «حی» او، زمین مرده، انسان مرده، دل مرده... زنده می شود و امام عصر (ع) تجلی اسم «حی» الهی است. او به اذن الهی و قدرت پروردگار عالم زمین مرده را با عدالت و دل‌های مرده را با معارف الهی زنده می کند.

حال پس از این نحو خواندن پروردگار از او چه می‌خواهیم؟

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ

خدایا مولای ما را برسان، امامی که هم هادی و هم مهدی و همه به امر تو قائم است. یعنی ظهور آمدن امام عصر (ع) در ارتباط با تمام اسمائی است که در جملات قبل، خدا را به آن قسم دادیم و او را خواندیم، یعنی در ارتباط با وجه کریم خدا، نور وجه او، ملک و پادشاهی او، و در ارتباط با اسمی که عالم را روشن می‌کند، اسمی که اولین و آخرین را اصلاح می‌کند. کسی که اگر بیاید عقول بشریت، ارواح آنها، زمین آنان را زنده می‌کند و از مردگی، جهل و ظلم، رهائی می‌بخشد.

(خدایا) امامی را برسان که از سوی همه مومنین و مومنات و در شرق و غرب عالم و در کوه‌ها و بیابان‌ها و در خشکی‌ها و دریاها و از جانب من و پدرم و خانواده‌ام و برادرانم مستحق صلوات است، صلواتی که هم وزن عرش خدا و مرکب کلمات الهی باشد، صلواتی که علم خداوند و کتاب او به آن شمارش و احاطه دارد.

عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ
مَغَارِبِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ عَنِّي وَ عَنِّ الْوَالِدِيَّ مِنَ
الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ
أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.

فقط خداوند متعال می‌داند این چه صلواتی است و
امام عصر (ع) از چه مکانی برخوردار است که امام صادق
(ع) چنین صلواتی را لایق و شایسته آن می‌داند.

و اما بخش سوم این دعا به عهد نامه مهدوی و تجدید
عهد با آن حضرت می‌پردازد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَكَ صَبِيحَةَ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ
أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا
أَزُولُ أَبَدًا.

خدایا من در صبح امروز و هر روزی که زندگی می‌کنم
عهد و پیمان و بیعتم را با امام زمانم تجدید می‌کنم، عهد و
پیمانی که هرگز از آن اعراض نکنم و هرگز آن را از بین نبرم.
آری! هر روز باید به اطاعت و محبت او تجدید عهد
کرد. هر روز به اعتقاد و معرفت با او تجدید پیمان کنیم و به
امامت و خلافت او تجدید بیعت. چرا که تنها او خلیفه

پیامبر بر امت است.

باید هر روز صبح این دعا را خواند تا یادمان نرود
امامان کیست و مأموم چه کسی هستیم. و فراموش نکنیم
تحت ولایت امر چه امامی هستیم. صاحب ما و ولی نعمت
ما کیست؟ چه انسانی به گردن ما حق ولایت و امامت و
محبت و اطاعت دارد.

مواد عهدنامه منتظرین

آنگاه امام صادق (ع) به مواد این عهدنامه اشاره می‌کند:

اول: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ الذّٰبِيْنَ عَنْهٖ**.
 خدایا مرا از یاران و کمک کاران و دفاع کنندگان آن
 حضرت قرار ده.

یعنی اولین ماده این عهدنامه این است که در خط یاری
 او و دفاع کنندگان از خط و مکتب او باشیم.

در روایتی حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر کسی
 دوست دارد از اصحاب و یاران او باشد باید منتظر باشد و
 امور زندگی خود را با احکام دین و دستورات الهی تنظیم
 کند (تقوی و ورع) و به دنبال تحصیل صفات خوب و
 محاسن اخلاق نظیر (سخاوت، تواضع، غیرت، عفت،
 شجاعت و...) باشد. یعنی کسی که در خط انتظار و تقوی و

اخلاقیات نیکو قرار دارد، در خط نصرت و یاری امام زمان است.

دوم: وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ

- یعنی خدایا مرا اینگونه قرار ده که در بر آورده کردن نیازهای آن حضرت کوشا باشم.

دومین ماده عهدنامه مهدویت آن است که اولاً: بشناسیم آن حضرت به چه چیزی راضی می شود، و از ما چه می خواهد و ثانیاً: در راه تحقق آن خواسته ها قدم برداریم و کوشا باشیم. چون آنچه بر همگان فرض و لازم است آن است که به دنبال این باشیم که امام زمان (عج) را چگونه از خود راضی کنیم چون رضای او رضای خداست. ما به دیدن و ملاقات او مکلف نیستیم ولی به تحصیل رضای آن حضرت مکلفیم و لذا شاید این جمله دعای عهد اشاره به این موضوع مهم داشته باشد. و اینکه امام عصر (ع) از کسی اعلان رضایت کند سعادت دنیا و آخرت نصیب اوست.

سوم: وَ الْمُؤْتَمِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ

خدایا مرا اینگونه قرار ده که اوامر و نواهی آن حضرت را امتثال کنم. به تعبیر دیگر خدایا مرا اینگونه تربیت کن و

چنین توفیق ده که همچو سربازی گوش به فرمان امام باشم.

سومین فراز عهدنامه، اطاعت و تسلیم از اوامر آن حضرت است. اگر کسی بگوید امروز در عصر غیبت که دسترسی به آن حضرت ممکن نیست چگونه از اوامر و نواهی آن حضرت مطلع شویم؟ پاسخ می‌دهیم: لازم نیست برای دانستن امر و نهی امام حتماً او را ببینیم. امر و نهی امام عصر (ع) همان امر و نهی قرآن است. همان امر و نهی پیامبر و امامان (ع) است که هم اکنون در دسترس همگان وجود دارد و در سیره و سنت پیامبر و در توصیه‌ها و سیره ائمه (ع) به ما رسیده است.

چهارم: وَالْمُحَامِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى ارَادَتِهِ

خدایا مرا اینگونه قرار ده که از او حمایت کنم و به سوی خواست و اراده او سبقت گیرم.

چهارمین فراز از عهدنامه مهدوی آن است که انسان معتقد و مومن در جهت حمایت قولی و عملی از خط ولایت و امامت آن حضرت زندگی کند، یعنی هر یک از پیروان حضرت حجت (ع) حامی مکتب و اخلاق و خواست او باشند به طوری که در زندگی زینت آن حضرت

باشند و در جهت اراده آن حضرت حرکت کنند بلکه بالاتر به سمت و سوی اراده آن حضرت سبقت گیرند چرا که قرآن می‌فرماید:

و استبقوا الخیرات، بزرگترین مصداق خیر در عالم اراده و خواست امام معصوم است چون اراده او اراده الهی است.

پنجم: و الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

و خدایا مرا اینگونه قرار ده که در زمره کسانی باشم که در پیشگاه او به شهادت برسم.

آخرین مواد این عهدنامه، عالی‌ترین در خواست و مقام است و آن رسیدن به مقام شهادت در رکاب آن حضرت است. از آنجائی که شهادت میوه شیرین هجرت و جهاد است، دعاکننده از خدا می‌خواهد مرا یک انسان مهاجر و مجاهد در محضر امام عصر (ع) قرار ده و ثانیاً شهادت عالی‌ترین مقام است چون پیامبر فرمود:

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بِرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ

فوق هر نیکی نیکی است تا آن وقتی که در راه خدا کشته شود هنگامی که در راه خدا کشته شد بالاتر از آن

نیکی نیست.

لذا از آرزوها و افتخارات بزرگ، شهادت در راه خدا همراه امام معصوم و آخرین حجت الهی برای تحقق توحید و عدالت در عالم است.

بخش چهارم، دعای عهد اشاره به حقیقت رجعت است که از اعتقادات شیعیان است به طوری که در روایات آمده است خداوند عده‌ای را پس از مرگ در زمان ظهور حضرت حجت (ع) زنده می‌گرداند و توفیق یاری آن حضرت را نصیب‌شان می‌فرماید. لذا دعا کننده هر روز صبح پس از عهدنامه خود با آن حضرت از خداوند می‌خواهد:

اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ
عِبَادَكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا. فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِزِرًا كَفَنِي
شَاهِرًا سِيفِي مُجْرَدًا قِنَاتِي مُلْبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ
الْبَادِي.

خدایا اگر بین من و آن حضرت، مرگی که برای بندگان به طور حتم مقرر فرمودی حائل شد. پس مرا از قبرم خارج نما، در حالی که کفنم را برگنم و شمشیرم را بکشم و نیزه‌ام را آماده کنم در حالی که دعوت کننده را در حضر و سفر لیک گویم.

رجعت از دیدگاه آیات و روایات

جهت اطلاع و آگاهی بیشتر خوانندگان گرامی و رفع شبهات و جواب اشکالات و سوالات در باب رجعت، مناسب است بحثی کوتاه در این باب مطرح شود. مرحوم شیخ صدوق علیه‌الرحمه در کتاب اعتقادات، اعتقاد به رجعت را در زمره معتقدات شیعه ذکر می‌کند.^۴

رجعت عبارت است از اینکه بعد از ظهور حضرت مهدی (ع) و در آستانه رستاخیز گروهی از مؤمنان خالص و نثار و طاغیان بسیار شرور به این جهان باز می‌گردند، گروهی مدارجی از کمال را طی می‌کنند و گروه دوم کیفرهای بدیدی می‌بینند.

دلیل این اعتقاد هم عقلی است و هم نقلی، اما عقلی است چون عقل محال نمی‌داند که خداوندی که قادر مطلق است مرده‌ای را زنده کند و بهترین دلیل بر امکان امری

وقوع آن است یعنی زنده شدن مرده به قدرت الهی در امتهای گذشته انجام شده است لذا دلیلی ندارد که در امت پیامبر اتفاق نیافتد و اما نقلی است بدلیل آیات و روایات معتبر بر وقوع رجعت.

هم آیات قرآن و هم روایات اهل بیت (ع) و هم اجماع عالمان بزرگ شیعه بر اعتقاد به رجعت دور می‌زند. مرحوم سید مرتضی که از بزرگان شیعه است. چنین ادعا می‌کند که دلیل اثبات این عقیده اجماع امامیه است؛ زیرا احدی از آنها با این عقیده مخالفت نکرده است.^۵ خلاصه اعتقاد به رجعت و بازگشت امامان و مومنین و تعدادی از کفار طاغی مستند به عقل و آیات و روایات و اجماع علمای عظیم القدر شیعه است.

در قرآن مجید: وقوع رجعت در پنج مورد از امتهای پیشین به اجمال آمده است.

۱- در مورد پیامبری که در کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده شده بود از خود پرسید چگونه خداوند این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند لذا خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او

فرمود چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد یک روز یا قسمتی از آن، فرمود نه بلکه یکصد سال بر تو گذشت (آیه ۲۵۹ سوره بقره).

نام این پیامبر، عَزِيز باشد یا پیامبر دیگری، تفاوت نمی‌کند مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ است منتهی در همین دنیا، می‌فرماید:

فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ.

۲ - قرآن در آیه دیگر سخن از جمعیت دیگری به بیان می‌آورد که از ترس مرگ (در میدان جهاد شرکت نمی‌کردند) و از خانه‌های خود بیرون نمی‌رفتند خداوند فرمان مرگ به آنها داد و سپس آنها را زنده کرد

فَقَالَ لَهُمْ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ (آیه ۲۴۳ سوره بقره)

این آیه هم صراحت دارد در مسئله زنده کردن مردگان در همین دنیا.

۳ - در آیات دیگری از سوره بقره درباره بنی اسرائیل می‌خوانیم که گروهی از آنها بعد از تقاضای مشاهده خداوند گرفتار صاعقه شدند و مردند. سپس خداوند آنها را به زندگی بازگرداند تا شکر نعمت او را به جا آورند

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۵ و ۵۶ سوره

(بقره)

۴. خداوند در قرآن ضمن برشمردن معجزات حضرت عیسی (ع) می فرماید:

وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي

تو مردگان را به فرمان من زنده می کردی (آیه ۱۱۰ سوره مائده) این تعبیر نشان می دهد که حضرت عیسی مسیح (ع) از این معجزه خود (زنده کردن مردگان) استفاده کرد بلکه تعبیر به فعل مضارع (تخرج) دلیل بر تکرار آن است و این خود یک نوع رجعت برای بعضی محسوب می شود.

۵ - بالاخره در مورد کشته ای که در بنی اسرائیل برای پیدا کردن قاتلش به نزاع و جدال برخاسته بود قرآن می گوید:

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (آیه ۷۳ سوره بقره)

دستور داده شد گاوی را با ویژگی هایی سر ببرند و بخشی از آن را بر بدن مرده زنند تا به حیات باز گردد (و قاتل خود را معرفی کند و نزاع خاتمه یابد).

علاوه بر این پنج مورد، موارد دیگری در قرآن مجید دیده می شود، همچون داستان اصحاب کهف که آن نیز

چیزی شبیه به رجعت بود. و داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم (ع) که بعد از ذبح، بار دیگر به زندگی بازگشتند تا امکان معاد را در مورد انسان‌ها برای او مجسم سازند، که در مسئله رجعت نیز قابل توجه است. (آیه ۲۶۰ سوره بقره)

به هر حال چگونه ممکن است کسی قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی بپذیرد، و با این همه آیات روشن باز امکان رجعت را انکار کند. و اساساً مگر رجعت چیزی جز بازگشت به حیات پس از مرگ است؟ مگر رجعت نمونه کوچکی از رستاخیز در این جهان کوچک محسوب نمی‌شود؟ کسی که رستاخیز را در آن مقیاس وسیعش می‌پذیرد چگونه می‌تواند رجعت را انکار کند و یا آن را به باد مسخره گیرد.

همچنین به نقل از مرحوم مجلسی (ره) حدود دویست حدیث از چهل و چند نفر از راویان مطمئن و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آورده‌اند، اگر این احادیث متواتر نباشد پس چه حدیثی متواتر است؟ لذا در احادیث متعدد به اعتقاد امکان وقوع رجعت اشاره شده است.

نکته پایانی آن است که فلسفه و فایده رجعت چیست؟

حکمت رجعت

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود این موضوع جنبه همگانی ندارد بلکه اختصاص به مومنان صالحی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند و همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند.

چنین به نظر می رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آنها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می کند که سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و

عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است. و به عکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز باید مجازات‌هایی در این جهان نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند و تنها راه آن رجعت است. امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ إِلَّا مَنْ مَحَضَ
الْإِيمَانَ مَحَضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحَضاً.»

رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد تنها گروهی که ایمان خالص یا شرک خالص دارند بازگشت می‌کنند.

احتمال دارد بازگشت به این دو گروه در آن مقطع خاص تاریخ بشر به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه از عظمت خدا و مسأله رستاخیز برای انسان‌ها باشد، تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبود نداشته باشند.^۶

امکان دیدار امام زمان (عج)

امر دیگری که در دعای عهد آمده درخواست رؤیت و دیدار آن حضرت است.

اولاً از آرزوهای هر محبی است که محبوب خود را زیارت کند و ثانیاً اشخاصی در عصر غیبت به این شرافت نایل شدند، نظیر: سید مهدی بحر العلوم، علامه حلی، سید ابوالحسن اصفهانی و... و این حکایت از آن دارد که دیدار ممکن است و واقع شده است و اگر زمینه آن فراهم و قابلیت و صلاح باشد، از ناحیه آن حضرت عنایت می‌رسد و انسان به این افتخار مفتخر می‌گردد.

لذا هر روز صبح پس از نماز، مؤمن مشتاق، از خداوند می‌خواهد

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ أَكْحُلْ
ناظری بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ.

خدایا آن جمال دل آرا و چهره زیبا را به من بنمای و دیدگان
مرا با نگاه به او روشن ساز.
شادیم ز تو به یک نگاهی

آنهم نه همیشه گاه گاهی

سوالی در این زمینه مطرح است که فاصله و مانع بین ما
و دیدار آن حضرت چیست؟ آیا فاصله و مانع زمانی و
مکانی است و یا فاصله معنوی و اخلاقی است؟
فاصله زمانی و مکانی - یعنی حتماً برای دیدن او و
قابلیت پیدا کردن، باید به مسجد جمکران رفت یا به مکه
مشرف شد. خیر، فاصله ما با آن حضرت معنوی و اخلاقی
است، لذا باید روح را از رذایل اخلاقی تصفیه کرد و به
فضائل اخلاقی آراست تا قابلیت رؤیت در آدمی حاصل
شود.

چنان غبار معاصی گرفته چشم مرا

که تو در کنار منی و من نمی بینم

آنچه بین ما و آن حضرت مانع است گناه و اخلاقیات
زشت است، حرص و حب به دنیا، کبر و غرور، حسادت و
بد اندیشی، ظلم به دیگران، تزییع حقوق مردم، حقوق
والدین را ادا نکردن... اینها بین ما و آن عزیز خداوند فاصله

انداخته است، و الا آن بزرگوار از اینکه کسی او را ببیند
بخلی ندارد.

گفتم که روی ماهت از ما چنان پنهان است

گفتا تو خود حجابی و نه رخ عیان است

خلاصه، اگر امام صادق (ع) در این دعا به ما آموخت از
خدا دیدار او را بخواهید؛ در ضمن به ما می آموزد و از ما
می خواهد که در زندگی عملی و اخلاقی به گونه ای باشیم
که زمینه ساز تحقق این عنایت ربانی و لطف مهدوی گردد.
البته فراموش نشود هر کس که آن حضرت را نمی بیند دلیل
بر بدی او نیست. گاهی مصالحی اقتضاء می کند که آن
حضرت شناخته نشود اگر چه انسان او را ببیند.

دعا کردن برای آن حضرت

موضوع دیگری که در این دعا آمده است: دربارهٔ دعا کردن در حق حضرت مهدی (ع) است. چرا که از اسباب نجات و سعادت در عصر غیبت پس از ایمان و ثبات قدم نسبت به آن حضرت، توفیق دعا برای امام زمان (ع) است. دعا کردن برای آن امام عصر (عج)، اقتدا کردن به امامانی است که برای آن حضرت (ع) و ظهورش دعا کردند. نظیر امام رضا (ع) که در قنوت نماز ظهر جمعه برای او دعا می‌کرد و هر گاه نام آن حضرت را می‌برد می‌ایستاد، و دست روی سر می‌گذاشت و برای فرج او دعا می‌کرد.

پس ای عزیز مشتاق و ای مومن شیفته، در هر صبح با سوز دل بگو و از خداوند بخواه که:

وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَجَّهُهُ وَ اسْلُكْ
بِي مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ.

خدایا در فرجش تعجیل فرما و خروج او را (از غیبت)
 آسان گردان و راه او را توسعه ده و توفیق حرکت در راه
 روشن او را به من مرحمت فرما و امر او را نافذ و پشت او را
 محکم گردان.

آری:

ای غایب از نظر به خدا می سپارم

جانم به سوختی و از جان دوست دارم

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

آنگاه به چند اثر از آثار وجودی آن حضرت اشاره می کند.

وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَ اٰخِي بِهٖ عِبَادَكَ

خدایا سرزمینت را به وسیله او آباد و بندگانت را به

سبب او زنده گردان، چون در قرآن فرمودی:

فَاِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ

بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ.

فساد در خشکی و دریا به واسطه اعمال مردم است.

(آیه ۴۱ سوره روم)

تنها آیه ای که امام صادق (ع) در ضمن این دعا ذکر

می کند همین آیه است. و انتخاب حضرت بسیار قابل توجه

و هشداردهنده است. حضرت آیه‌ای را انتخاب می‌کند که ارتباط اعمال انسان را با فساد در زمین بیان می‌کند. خداوند در آیه قبل سخن از شرک به میان می‌آورد و می‌دانیم که ریشه اصلی تمام مفاسد فراموش کردن اصل توحید و روی آوردن به شرک است. آنگاه در این آیه مورد بحث، سخن از ظهور فساد در زمین به خاطر اعمال مردم است. و در ادامه آیه خداوند می‌فرماید سِرِّ قَضِيهِ اَنْ اَسْتِ كِه

لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

خدا می‌خواهد عکس‌العمل کارهای مردم را به آنها نشان دهد و نتیجه بعضی از اعمال را که مرتکب شده‌اند به آنها بچشانند، شاید بیدار شوند و به سوی حق بازگردند. آیه معنی وسیع و گسترده‌ای را پیرامون ارتباط فساد و گناه با یکدیگر بیان می‌کند که نه مخصوص سرزمین مکه و حجاز و زمان پیامبر، بلکه به صورت قضیه حقیقیه است که پیوند محمول و موضوع را بیان می‌کند. به عبارت دیگر هر جا فساد ظاهر شود بازتاب اعمال مردم است. در ضمن یک هدف تربیتی دارد تا مردم طعم تلخ نتیجه اعمالشان را بچشند تا شاید به خود آیند.

گاه به ما لطف دوست گاه جفا می‌رسد

صورت اعمال ماست آنچه به ما می‌رسد

توضیح مطلب آنکه، بدون شک هر کار خلافی در

جامعه و از طریق آن در وضع افراد اثر می‌گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی می‌شود. گناه و کار خلاف و قانون شکنی هم مانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم تأثیر نامطلوب خواهد گذارد و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می‌شود. به عنوان نمونه:

- دروغ سلب اعتماد می‌کند.

- خیانت در امانت، روابط اجتماعی را بر هم می‌زند.

- ظلم همیشه منشأ ظلم دیگری است.

- سوء استفاده از آزادی به دیکتاتوری می‌انجامد و

دیکتاتوری به انفجار.

- ترک حقوق محرومان، کینه و عداوت می‌آفریند و

تراکم کینه‌ها و عداوت‌ها اساس جامعه را متزلزل می‌سازد.

- شرابخواری سبب فساد در بدن، تخریب اعصاب و از

بین رفتن کبد و قلب و... می‌شود و در نسل هم تأثیر

می‌گذارد.

- بی بند و باری و آزادی جنسی در جامعه سبب سست

شدن اساس خانواده و عدم پیشرفت جامعه و شیوع فساد

در بین مردم می‌شود.

خلاصه اینکه هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده عکس العمل نامطلوبی دارد و آیه مورد بحث اشاره به سنت الهی در عالم است که هر عملی را عکس العملی است.

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

از روایات اسلامی استفاده می شود که بسیاری از گناهان علاوه بر اینها یک سلسله آثار شوم به همراه دارد که ارتباط و پیوندشان با آن آثار لااقل از نظر طبیعی ناشناخته است.

مثلاً در روایات آمده است قطع رحم، عمر را کوتاه و خوردن مال حرام قلب را تاریک و زنا و شیوع آن سبب فنای انسان می شود و روزه را کم می کند و در حدیثی از پیامبر می خوانیم که: زنا شش عقوبت دارد سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در آخرت، اما در دنیا، نورانیت را از انسان سلب می کند و مرگ زودرس می آورد و روزه را قطع می کند و اما در آخرت باعث سختگیری در حساب و خشم پروردگار و خلود در آتش است.^۷

و در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم:

مَنْ يَمُوتُ بِالدُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ: ^۸

آنها که به وسیله گناه از دنیا می‌روند بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می‌میرند. نظیر همین معنی به تعبیر دیگری در قرآن آمده است. خداوند می‌فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ
مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ - (آیه ۹۶ سوره اعراف)

اگر آنان که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، برکات آسمان‌ها و زمین را به روی آنها می‌گشائیم ولی آیات ما را تکذیب کردند ما نیز آنها را به مجازات اعمالشان مؤاخذه کردیم.

به این ترتیب فساد در آیه مطرح شده در دعای عهد، اعم از مفاسد اجتماعی و بلاها و سلب برکات است. نکته قابل توجه دیگر اینکه: از آیه فوق استفاده می‌شود که یکی از فلسفه‌های آفات و بلاها، تأثیر تربیتی آنها روی انسان‌ها است، آنها باید واکنش اعمال خود را ببینند، تا از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی پاکی و تقوی بازگردند. نمی‌گوئیم همه شرور و آفات از این قبیل است ولی می‌گوئیم حداقل بخشی از آنها دارای چنین فلسفه‌ای

است.^۹

در پایان به چند نکته آیه اشاره می‌شود:

۱- اعمال انسان در طبیعت اثر می‌گذارد. اعمال ناروای انسان مانع از سود بخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده‌های ناگوار است.

۲- فساد محیط زیست، به خاطر عملکرد انسان است.

۳- همه کیفرها به قیامت واگذار نمی‌شود بلکه بعضی کیفرها در همین دنیا تحقق می‌یابد.

۴- چشیدن کیفر بعضی گناهان، برای توبه و بازگشت

است لذا از بلاها باید درس گرفت.^{۱۰}

در ادامه دعای عهد، از خداوند می‌خواهیم خدایا ولی خودت را ظاهر فرما، تا بر هر چه باطل است پیروز شود و حق را احیاء کند و تحقق بخشد.

فَظَهِّرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ
رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَ يُحِقَّ
الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ.

بعضی از بزرگان به نکته لطیفی اشاره فرمودند که قابل توجه است. آنکه امام زمان (ع) ابتدا باید در دل‌ها ظهور کند آنگاه در جوامع بشری. لذا شاید این قسمت دعا اشاره

به این حقیقت داشته باشد که خدایا یاد و نام و محبت و اعتقاد و ولایت آن حضرت را ابتدا در دل و جانم ظاهر کن تا حقایق وجودیم را احیاء کند و آنچه در درونم باطل است و بوی شرک و کفر می دهد از بین برود و باطنم را صفا دهد. آنگاه چنین انسانی به واقع منتظر ظهور او در جامعه خواهد بود و پذیرای حکومت عادلانه او می شود.

فوائد وجودی امام زمان (عج)

در بخش هفتم، امام صادق (ع) به گونه‌ای دیگر فوائد وجودی آن حضرت را در ارتباط با بندگان خدا چنین بیان می‌کند: او پناه بندگان مظلوم خداست، یاور کسانی است که جز خدا یاوری ندارند و تجدید کننده احکامی است که از قرآن، تعطیل شده است. و او محکم کننده نشانه‌های دین تو و سنت پیامبر توست.

وَ اجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمَظْلُومٍ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ. وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

از این فراز دعا حداقل دو نکته استفاده می‌شود:

اول: اینکه در عصر غیبت آن حضرت، بندگان مظلوم خدا پناهی جز او ندارند. احکام خدا و آیات قرآن تعطیل

می شود و از آنها جز اسمی و رسمی نمی ماند. و نشانه های دین خدا به سستی و کمرنگ شدن می گرایند و همچنین سنت پیامبر رو به افول می رود یعنی کمتر کسی به دین خدا و سنت پیامبر توجه دارد و اینها پاره های از نشانه ها و شرایط عصر غیبت است.

نکته دوم: اینکه بر منتظر حقیقی حضرت مهدی (عج) فرض و لازم است به مقدار توان و قدرت، بندگان خدا را پناه دهد و یاور بی کسان باشد و احکام خدا را در زندگی خود و جامعه پیاده کند.

در ادامه دعای عهد، حضرت صادق (ع) عرضه می دارد خدایا آن حضرت را در حصن حصین خود از شر و سختی متجاوزان حفظ فرما،

وَاجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ.

خدایا پیامبر را و کسانی که دعوت او را پیروی کردند به دیدار او مسرور گردان و به بیچارگی و تضرع ما پس از او رحم نما.

اللَّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِرُؤْيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَ ارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ.

شاید اشاره به این نکته باشد که استکانت و تضرع

بندگان در زمان غیبت زیاد است لذا از خدا می‌خواهیم در چنین زمان پرفتنه و فساد بر ما رحم کند.

و در پایان دعا می‌خوانیم؛ خدایا با حضور امام عصر (ع) این غصه را از این امت بر طرف فرما، و در ظهور او تعجیل فرما، چرا که دیگران ظهور آن حضرت را دور می‌دانند ولی ما ظهور او را نزدیک می‌دانیم و این بشارت و امیدی است که حضرت صادق (ع) در این دعا در دل مشتاقان منتظر، ایجاد می‌کند که آمدنش نزدیک است نه دور.

اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرِيهِ قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

آنگاه در پایان دعا به نشانه اضطرار و خواهش، سه بار با دست راست بر ران خود می‌زنیم و می‌گوئیم:

«الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»

ابتدای دعا نام خدا و انتهای دعا نام امام عصر (ع) شاید به این نکته اشاره دارد، که صبح به صبح هر روز از خدا به امام زمان توجه کن و در این توجه هم به ذیل عنایت مهدوی متوسل شو و هم وظیفه خود را بشناس و از خدا توفیق انجامش را بخواه.^{۱۱}

خدایا لحظه‌ای باطن ما را از یادت و یاد ولیّ خودت
خالی مگردان.

خدایا ما را در زمره منتظران با معرفت و با محبت آن
حضرت قرار ده.

خدایا طعم شیرین انتظار را به ما بچشان و هجران او را
به وصل تبدیل فرما.

خدایا قلب جریحه‌دار مظلومین عالم را با ظهور آن
حضرت التیام بخش.

پروردگارا! توفیق یاری آن حضرت در زمان ظهورش و
دیدن حکومت عادلانه‌اش را به همگان مرحمت فرما.

خداوند! قبل از ظهور آن حضرت، توفیق تهذیب نفس،
تخلّق به اخلاق الهی، توبه از گناهان و آمادگی برای پذیرش
یوسف زهرا را به ما عنایت فرما.

خدایا! با آمدن او زخمهای بدن جد غریب و مظلومش
را بهبود بخش و آمال و آرزوی کربلائیان را تحقق بخش.

خدایا، به ما عقل و معرفتی مرحمت فرما که غیبت او
برای ما به منزله شهود باشد.

خدایا خمینی و یاران شهیدش برای زمینه سازی ظهور
و قیام ولیّ تو قیام کردند، انقلاب و قیام امام و شهیدان را به

انقلاب جهانی آن حضرت متصل فرما و ملت ایران را
دشمن شاد مفرما و ما را شرمنده شهدا مگردان و عاقبت
امر همگان را به سعادت و خیر ختم فرما.

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن

مصلحی تو ای تو سلطان سخن

این نوشته مختصر را با غزلی از لسان الغیب حافظ پایان

می بریم.

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

جانم بسوختی و از جان دوست دارمت

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

باور مکن که دست ز دامن بردارمت

محراب ابرویت بنما تا سحر گهی

دست دعا بر آرم و در گردن آرمت

خواهم که پیش میرمت ای بیوفا طیب

بیمار باز پرس که در انتظارمت

صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار

بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت

خونم بریخت و ز غم عشقم خلاص داد
 منت پذیر غمزه خنجر گذارمت
 می‌گیریم و مرادم از این سیل اشکبار
 تخم محبت است که در دل بکارمت
 بارم ده از کرم سوی خود تا بسوز دل
 در پای دم بدم گهر از دیده بارمت
 حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع تست
 فی الجملة می‌کنی و فرو می‌گذارمت

اللهم عجل لوليک الفرج و العافیة و النصر
 والحمد لله رب العالمین

شامگاه پانزده خرداد هشتاد و چهار هجری شمسی

جماران - بنده عاصی پروردگار مهدی قاسمی منفرد

منابع:

- ۱- کتاب فوزاکبر نوشته محمدباقر فقیه ایمانی، فصل دهم
۹۳ /
- ۲- بحارالانوار ج ۹۹ / ۱۱۱ و زادالمعاد / ۴۹۸.
- ۳- به نقل از مجله شاهد بانوان ش ۱۶۸.
- ۴- ترجمه اعتقادات صدوق باب هجدهم / ۹۱.
- ۵- سفینه البحار ج ۳ / ۳۱۵ - از چاپ اسوه.
- ۶- کتاب یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ از آیت ا... مکارم
شیرازی / ۵۵۹. جهت توضیح بیشتر در زمینه رجعت به
کتاب بازگشت نوشته آقای سیدمجتبی حسینی از
انتشارات نیستان رجوع فرمائید.
- ۷- سفینه البحار ج ۳ / ۵۰۴.
- ۸- همان / ۲۱۷.
- ۹- تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه ج ۱۶ / ۴۵۰

۱۰- تفسیر نورج ۲۰۷/۹

۱۱- با استفاده از کتاب شرح دعای عهد نوشته مرحوم

ملاعلی هرندی.